

پیش‌خواران

به بهانه انتشار اثر نفیس «امین‌السلطان در اطراف و اکناف جهان»

نادیده‌هایی دیدنی از حیات «اتابک»

■ **محمدرضا کائینی**

اثری که هم‌اینک درباره آن سخن می‌رود، روایتی است تصویری از زندگی میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان معروف به اتابک، که توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته است. در این مجموعه، عکس‌هایی از این صدراعظم دوران قاجار و مشروطیت، درج شده که بسیاری از آنها، برای نخستین بار در معرض دید عموم قرار گرفته است. اهمیت این اثر، همان اهمیت اتابک در تاریخ معاصر ایران است. او چهره‌ای است که در سلطنت ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، وزیر اعظم بوده و اداره کشور را به عهده داشته. حتی زمانی که بر اریکه قدرت نبوده، نفوذش بر سیر حوادث تأثیر می‌گذاشته است. چنانچه در صدارت سلطان عبدالعزیز میرزا عین‌الدوله، شبکه مرتبط با وی، مردم را به شورش بر ضد صدراعظم تشویق و تحریک می‌کردند و از بذل مال برای برکناری عین‌الدوله و به قدرت رساندن مجدد امین‌السلطان، دریغ نداشتند! در زندگی اتابک، قراز و نشیب‌های زیادی به چشم می‌خورد. از این روست که گروهی او را از حامیان انگلستان و برخی دیگر از حامیان روسیه دانسته‌اند! امین‌السلطان که در دوره ناصرالدین شاه با قدرت و استبداد تمام فرمان می‌راند و در دوره مظفرالدین شاه قدرت‌ش را با ظلم‌بع و زد و بندهای سیاسی حفظ می‌کرد، سرانجام در سلطنت محمدعلی شاه، جامه مشروطه بر تن کرد و توانست به صدارت برسد. همین قراز و نشیب‌هاست که دستیابی به شناخت صحیح و دقیق را درباره عملکرد سیاسی او مشکل می‌سازد. مرگ او نیز مانند زندگی‌اش، در هاله‌ای از ابهام

➤ **میرزا علی‌اصغر خان اتابک، در حال استعمال قلیان در جمع عده‌ای از اطرافیان**

پیچیده شد. هر کس درباره این رویداد، نظری دارد و تنها واقتی بی‌تردید، ترور اوست! به هر روی اثر مورد معرفی، در صدر خود مقدمه‌ای دارد که مخاطب را درباره چیستی آن، آگاه‌تر می‌سازد. در بخشی از این دیباچه، چنین می‌خوانیم: «این مجموعه تصویری ۱۳۴ صفحه‌ای، بیش از ۷۰ عکس بسیار باکیفیت و تاریخی را دربر می‌گیرد. شاید بهتر باشد عکس‌های نفیس و منتشر نشده این مجموعه مصور را، از حیث ارزش تاریخی و علمی، به‌عکس‌های نفیس و سرفه‌ای افراد امین‌السلطان (از کارگزاران ارشد سلسله قاجار) و نیز عکس‌هایی از همراهی دربار و دو شاه فرنگ‌دوست قجری (ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) با وی در سفر به نقاط مختلف جهان است. عکس‌هایی که افراد نامبرده را در ممالکی چون چین، ژاپن، مکه، مصر، حجاز، اتریش، انگلستان، روسیه، ترکیه، مصر، مجارستان، لهستان و... به قاب تصویر کشیده است. عکس‌ها یا یک تا چند جمله توضیح داده شده و شخصیت‌های حاضر در آن، عمدتاً معرفی شده‌اند. تمامی عکس‌ها، با کیفیت بسیار عالی و در ورق گلاسه مرغوب به چاپ رسیده و برای علاقه‌مندان به تاریخ و هنر کلاسی، می‌تواند مجموعه‌ای باشد نفیس و دوست‌داشتنی.»

■ **شاهد توحیدی**

۶۴ سال پیش در چنین روزهایی «امیر اسدالله امیر قائنات» معروف به امیر اسدالله علم، در فضای یخ‌زده سیاست‌ورزی پس از کودتای ۲۸ مرداد و البته با خواست و نظر مساعد پهلوی دوم، اقدام به تأسیس حزبی به نام «مردم» کرد. این تشکل اما هیچ‌گاه به گرد پای نامی که برای خویش برگزیده بود، نر رسید! چه اینکه هرگز نتوانست خواست مردم را نمایندگی کند و در جانب آنان بایستد! به نظر می‌رسد که احزابی چون مردم، ملیون، ایران نوین و... بیشتر برای خالی نبودن عر یضه سیاست تشکیل می‌شدند تا انعکاس و بارندایی مطالبات عمومی، مثالی که در پی می‌آید یا اتکا به پاره‌ای اسناد و تحلیل‌ها، کارنامه حزب مردم را بازخوانی کرده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **حزبی بدون دستوردا شاخص سیاسی!**

جمله تاریخ‌پژوهان عصر پهلوی، حزب اسدالله علم را، دارای تأثیری ویژه در شرایط سیاسی دوران خود، قلمداد نمی‌کنند! شاید تنها موردی که بتوان آن را در کارنامه این تشکل برجسته کرد، افشای تقلب در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی بود، که نهایتاً به وجهه کلیت حاکمیت لطمه زد! امری که ظاهر اهداف واقع بی‌توفیقی این حزب و احزاب مشابه، نهایتاً موجب شد که محمدرضا پهلوی، بساط آنها را جمع کند و به تأسیس حزب رستاخیز بپردازد. زهر اسعدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره آورده است: «حزب مردم نیز دومین حزبی بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به رهبری اسدالله علم در سال ۱۳۳۶ به‌وجود آمد. البته علم در جریان اعتراض‌های مردمی به انتخابات مجلس بیستم، از آن استعفا کرد و یحیی عدل، ریاست حزب را بر عهده گرفت. برنامه‌این حزب نیز مانند سایر احزاب شه‌ساخته بود. علم در مورد ایجاد این تشکل، چنین گفت: «حزب مردم برای تجسم و تقدس یک نیت پاک و وطن‌خواهانه و آرامنشانه شخصی‌اعلیحضرت محمدرضا پهلوی، به وجود آمد و ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب، از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سیاسی‌گزاری کنیم...» همان‌طور که برنامه‌حزب نشان می‌دهد،



۱۳۳۶، امیر اسدالله علم و حال سخنرانی در یکی از جلسات حزب مردم

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

بی‌آنند که با مشکلات کنونی خویش راحل کنند، یا برای خود نردبان ترقی بسازند! این امری است که به وضوح، دریکی از اسناد محرمانه ساواک، درباره شرایط حزب آمده است:

«۱- حضور و غیاب اعضا و افسرد حوزه‌ها کنترل و رسیدگی نمی‌شود و در نتیجه مامدها ممکن است یک حوزه تشکیل نگردد.

۲- اعضای حزب مردم دلبستگی و علاقه باطنی نسبت به حزب و تشکیلات حزبی ندارند، بلکه فقط به علت دوستی با آقای علم یا دوستان ایشان عضویت حزب را پذیرفته و بعضاً در محل حزب حاضر نمی‌شوند.

۳- روحیه افراد حزبی بسیار ضعیف و معتقدند هر فردی که به طرق مختلف به آقای علم نزدیک شد بدون کوچک‌ترین فعالیتی در حزب به خواسته‌های خود خواهد رسید.

۴- به طور کلی چون کارگر دانان حزب به یک عده از بستگان و دوستان خویش توجه دارند، لذا سایر افراد حزبی از این باندبازی و تبعیض در داخل حزب ناراضی می‌باشند.

۵- تاکنون حدود ۲۵۰۰ نفر در حزب مردم نام‌نویسی کرده‌اند، که ۶۰۰ نفر از این عده کارکن صف ناوای آزادپ هستند که برخلاف مقررات برای آنها کارت عضویت صادر شده‌است.

۶- اداره جلسات حزب و کمیسیون حزبی به علت ناراضیاتی‌هایی که در داخل حزب وجود دارد، به خوبی صورت نمی‌گیرد و کمتر اتفاق می‌افتد که حوزه یا کمیسیونی اکثریت و رسمیت یابد.

۷- اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم، فقط برای شرکت در شورای عالی حزب که هر هفته با حضور آقای علم تشکیل می‌شود، در محل حزب حاضر می‌شوند و کوچک‌ترین توجهی به اعضای حزبی نداشته و حتی با نظر حقارت به آنها می‌نگرند و جز دکتر خالری رئیس کمیسیون تشکیلات، دیگران با افراد حزبی کوچک‌ترین تماسی ندارند.

۸- افراد و اعضای درجه سه و چهار حزب، که اکثریت را تشکیل می‌دهند به کلی از وضع خود و آینده حزب مأیوس و معتقدند اگر حزب مردم زمام‌امور را در دست گیرد، کوچک‌ترین تغییری در وضع آنها داده نخواهد شد.

۹- افراد حزبی مدعی هستند اگر منظور از حزب توجه به ایده و عقیده مردم و تشکیل حکومت حزبی است، باید مانند احزاب سایر کشورها، وضع اعضای حزبی و تشکیلات آنها توجه شود، نه آنکه فقط برای تظاهرات از وجود آنها استفاده شود و در هر جا که منافع باشد، عده‌ای قوم و خویش و دوستان خود را پیشقدم‌نمایند.

۱۰- تاکنون بیش از نصف اعضای حزب حق عضویت خود را پرداخته و کارت عضویت اخذ نهم‌ده‌اند.

۱۱- وضع مالی حزب رضایت‌بخش نیست، زیرا آقای علم به اتکای حق عضویتی که از طرف افراد پرداخت می‌شود، کمتر به حزب کمک مادی می‌نماید.

۱۲- اختلاف طبقاتی در حزب کاملاً محسوس و سایر اعضای حزبی، قادر به ملاقات اولیای حزب نمی‌باشند و مستلزم رعایت تشریفات و صرف وقت زیاد می‌باشد.»

■ **ساواک: علم اعضای حزب را مجبور می‌کند که او را، به نام «آقا» صدا بزنند!**

افراد موسمی‌ای که توسط صاحبان قدرت پرداخته می‌شوند، بیشتر به نوعی محفل شبیه‌اندانی حزب، در حکم صاحب مجلس به شمار می‌رود و اطرافیان نیز، هر آنچه در چنته دارند، به کار می‌گیرند تا رضایت وی را بیشتر شاه از ایجاد این سیستم، عاجزاند! علم نیز، تمامی ویژگی‌های «خانی» خود را، به داخل حزب مردم آورده و آن را بیشتر به یک بزم دوستانه و فاقد فعالیت اجتماعی مبدل ساخته بود! گزارش محرمانه ساواک در باره نحوه رفتار علم در مقام پایه‌گذار حزب، حاوی اطلاعاتی است که آقای علم رهبر آن حزب، برای خود مقام «آقای» قائل است و افراد حزبی را مجبور می‌سازند که ایشان را، به نام «آقا» صدا بزنند و بخوانند و اگر چند نفری هم در آن حزب دیده می‌شوند، عموماً کسانی هستند که قبلاً بی به روحیه آقای علم نیز ندانند و امروز به ناچار در آن حزب باقی مانده‌اند. بااینکه این نقطه ضعف بارها توسط دوستان آقای علم به ایشان گوشزد و تذکر داده شده که نباید به فعالیت‌های حزبی، فقط متکی به شاهنشاه باشد و بلکه باید خود ایشان هم از طریق سایر گروه‌های مخالف، مانند رضایت آنان اقدام نماید و اگر در روش اجتماعی هم جنبه «آقای» داشته باشد، جز اینکه مردم را نسبت به خود بدبین و متفر سازند، فایده دیگری ندارد، هم عده آقای علم به این مطالب توجهی نگردانند و در شهرهای خراسان نیز، که آقای علم را خوب می‌شناهند، نتوانسته‌اند تشکیلات حزبی قابل توجهی دایر نمایند.»

■ **دوران مدیریت یحیی عدل، ناوانی، اختلاف و دیگر هیچ!**

از آغاز تشکیل حزب موسوم به مردم، مشخص بود که نحوه مدیریت امیر اسدالله علم و نیز ابوالمشاغل بودن وی، مانع آن است که او بتواند در مدتی طولانی، دبیر کلی این تشکل را بر عهده داشته باشد. این حدس، پس از سه سال عملی گشت و یحیی عدل از پزشکان معروف آن دوره، جای او را گرفت. در کل دوران دبیر‌کلی عدل، دوران ناوانی در ایجاد انسجام حزبی و بالاگرفتن اختلافات بود، همان چیزی که نهایتاً موجب گشت تا،، جای خود را به علی‌نقی کی‌بدهد معصومه آقاچایپور پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، دوران ریاست عدل بر حزب مردم را، در شرح ذیل ارزیابی کرده است: «امیر اسدالله علم در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶، با همکاری و مشارکت عده‌ای از به‌اصطلاح روشنفکران، طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی، تشکیل حزب مردم را اعلام کرد. رهبری علم بر حزب

مردم بود، در خواست گفت‌وگویی با من نمود. آرام آرام اندیشیدم چه بهتر خود را به گونه‌ای از درگیری‌های حزبی برهانم، به‌ویژه راهی که ناخواسته پیش گرفته بودم، به دایمی می‌مانست که از پایانش نمی‌توانستم برداشت روشنی داشته باشم. روزی علم مرا برای چاشت به خانه‌اش فراخواند و در نشان دادن پانگاه‌های مردمی حزب مردم، سازماندهی کار راهپیمایی بزرگ را در شهر تهران پیش کشید و از من خواست پیشنهادهایم را بر پایه آموخته‌هایم در اسرائیل، بشود. شامگاهان همان نشد و رایج فعالیت آن، در انتخابات مجلس بیستم بود که او نیز در خواستی همسان در خواست علم را به زبان آورد و بافاشانه از من خواست من بروم، شگفتا به نمایش نهد. اندیشیدم شاه شتاب دار این دو ورزنه را در برابر هم بسنجد و بداند چه کسی چه در چنته دارد؟ تاروپود تنیدی‌های مردم در یکدیگرس بدین گونه بود که راهپیمایی‌های سازمان داده‌شده از سوی گروه‌های وابسته به دولت، مانند کارمندان، دانش‌اموزان، کارگران، کشاورزان و همه وابستگان به دولت، صفر راهپیمایی‌ها را درازتر می‌کرد. کسانی که در این راهپیمایی‌ها نقش‌های سازنده‌تری داشتند، سودی بیشتر می‌بردند و گاه‌گاهی در میان آنها، بده بستان‌هایی نیز به چشم می‌خورد ولی سخن اینجا بود که در راهپیمایی‌ها، هیچ‌یک از این دو حزب نباید از پشتیبانی‌ها و کارمندان دولت بهره‌ور می‌شدند. شگفتا که رهبران هر دو حزب، از بهودیدان ایران خواسته بودند به راهپیمایان بپیوندند. در پاسخ به هر دو رهبر گفتم: تا آنجا که می‌دانم، هیچ‌یک از این دو برخی کشورهای خاورزمین و ایران، هرگز در کارهای سیاسی دستي نگشوده‌اند، مگر اینکه خواسته شاهنشاه چنین بوده باشد. راهپیمایی حزب مردم روز سه‌شنبه انجام شد. گروه‌هایی از مردم بلوچستان، بختیاری‌ها و بیرجندی‌ها در پوشاک بومی، همراه خانواده‌هایشان دیده می‌شدند.»

■ **ساواک: هر کس در حزب به علم نزدیک‌تر باشد، به خواسته خود خواهد رسید!**

از معایب احزاب قدرت ساخته، آن است که معمولاً ساختار آن، شکل دموکراتیک ندارد و بنابین ذی‌نفوذ، آن را با یک مؤسسه اقتصادی اشتباه می‌گیرند! از سوی دیگر در چنین احزابی، بدنه تشکل از جماعتی شکل می‌گیرد و پاره‌ای ازین‌ها، مرا به دفترش فراخواند. کمیوبیش دو هفته پس از این دیدار، مهدی شبیانی که از بزرگان حزب



محمدرضا پهلوی در دیدار با جمعی از اعضای کمیته مرکزی حزب مردم

روزنامه جوان | شماره ۶۱۸۷

مردم حدود سه سال و چهار ماه و ۲۳ روز به طول انجامید، تا اینکه در روز ۲۹ شهریور ۱۳۳۹ ش. از سمت دبیر کلی حزب مردم استعفا داد و جای خود را، به یحیی عدل سپرد. از آنجا که عدل در میان جناح‌بندی‌های داخلی حزب فرد بی‌طرفی بود، مورد قبول همگان قرار گرفت. علم پس از استعفا، در جلسهای که برای تعیین جانشین وی برگزار شده بود، گفت: «گرچه این کار برای من قدری مشکل است، اما با تجربیاتی که در حزب مردم و با سابقه و اطلاعاتی که از فعالیت یک‌یک آقایان دارم، عقیده شخصی من این است که به آقای پروفیسور عدل رأی بدهم، ایشان مرد شایسته و مورد علاقه و اعتماد عموم جناح‌های حزب هستند. اگرچه عدل تلاش کرد با بی‌طرفی از گسترش اختلافات داخلی - که تقریباً از همان ابتدا دامن حزب مردم را گرفته بود- جلوگیری کند، اما در نهایت اختلافات درونی حزب، که از دو جناح چپ و راست تشکیل می‌شد، حزب را به سمت انحلال پیش برد و این حزب، دیگر نتوانست دوران دبیر کلی علم را تجربه کند. عدل در جهت جلوگیری از انحلال حزب، اقدامات مهمی انجام داد. تشکیل کنگره دوم و تصویب قطعنامه جدید و انتخاب افرادی تازه برای سرپرستی و اداره نهادهای حزبی، از جمله این اقدامات بود. این حال اختلاف بنیادی در حزب شدیدتر شد. ضعف حزب، باعث شد همواره دبیر کل آن در مظان اتهام، سستی و اهمال در اداره امور حزب قرار گیرد. سرانجام، عدل استعفا داد اما با استعفا ی او موافقت نشدو همین سبب شد وی از قدرت بیشتری برخوردار گردد و برگزاری کنگره سوم حزبی را، در دستور کار خود قرار دهد. در این کنگره، عدل گزارشی از اوضاع حزب و عملکرد خود از زمان برگزاری کنگره دوم تا برگزاری کنگره سوم، ارائه داد و اقدامات اضطراری خود را برای رفع بحران حزب، برشمرد و خواستار کسب اختیارات بیشتری شد. همچنین کنگره سوم به اتفاق آراء، قطعنامه‌ای را در ۲۴ ماده به تصویب رساند که بیشتر موارد آن، به تعریف و تمجید! از انقلاب سفید اختصاص داشت اما با شکست‌های پی‌درپی حزب مردم در انتخابات، ضربه مهلکی به حزب وارد شد. این وضعیت، انجام تغییرات و اصلاحات عمیقی را در حزب مردم، ضروری ساخت. در این تغییر و تحولات، یحیی عدل به سمت ریاست کل حزب- که اصولاً سستی تشریفاتی و خارج از تشکیلات حزب و اساسنامه آن بود- بسنده نمود و دبیر کلی حزب را به علی‌نقی کنی واگذار کرد. بعد از ایجاد این تغییرات ساختاری، اختلافات بیشتر و بیشتر شد و جنگ میان جناح‌های رای رسیدن به دبیر کلی بیشتر شد، تا اینکه در نهایت محمدرضا پهلوی، به‌یکباره نظام تک‌حزبی را برای کشور مناسب‌تر دانست و در اسفند ۱۳۳۹، دستور انحلال دو حزب مردم و ایران نوین و تأسیس حزب رستاخیز را داد.»

■ **بسترهای شکست و انحلال حزب مردم**

در بخش‌های پیشین این مقال، به اشارت در باب علل عدم توفیق حزب مردم و احزابی از این قبیل، سخن رفت. احزاب ساخته و پرداخته از بالا، معمولاً نمی‌توانند زیر پای خویش را بنگرند و هم از این روی، از جنب حزب مردم ساختن تصویر ایشان، عاجزاند! علاوه بر این، عامل دیگری که از قدرت حزب مردم کاست، کناره‌گیری اسدالله علم بود که طی مدت سه ساله حضور خود در مسند دبیر کلی، برای راه انداختن کار حزب، رابطه دوست‌شونده خود نم‌ی‌داد. می‌کرد. سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، بر این باور است: «چرا سیستم حزب، نتوانست کمکی به شاه بکند؟ پاسخ این است که شاه از ایجاد این سیستم، عاجزاند! امکان مشارکت واقعی سیاسی نبود، بلکه سعی می‌کرد از همین نظام سیاسی دو حزبی، برای افزایش قدرت شخصی خود استفاده کند! از این رو هیچ کدام از این دو حزب، هویت سیاسی مستقلی نداشتند و فقط متکی به اوامر شاه بودند. شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، با هر گونه فعالیت سازماندهی شده سیاسی مخالفت می‌کرد. به طوری که حتی اجازه فعالیت واقعی را، به احزاب دوست‌شونده خود نمی‌داد. برای همین در دهه ۵۰، وقتی برخی مسئولان حزب مردم در همان چارچوب نظام پهلوی، انتقاداتی ا مطرح کردند، سریعاً با آنها برخورد کرد! همچنین حزب مردم که قرار بود به رهبریت علم نقش پررنگی را ایفا کند، نتوانست جایایت لازم را در افشار مختلف جامعه بدست آورد. برای همین در اواخر دهه ۳۰ که اعتراضات اقشاری مانند معلمان افزایش یافت، آن مطالبات خود را از طریق سایر گروه‌های مخالف، مانند جبهه ملی پیگیری می‌کردند. مسئله‌ای که نشان فعالیت‌های حزبی، فقط متکی به شاهنشاه باشد و بلکه باید خود ایشان هم از طریق سایر گروه‌های مخالف، مانند جبهه ملی پیگیری می‌کردند. مسئله‌ای که نشان می‌دهد حزب مردم، نتوانست مخالف بودن خود را در جامعه بقولاند. این مسئله در اوایل دهه ۴۰ نیز، صدق می‌کرد به طوری که اگر برخی از توده‌های هادر دهه ۳۰ تحت لوای حزب مردم فعالیت می‌کردند، در ابتدای دهه ۴۰، گروه‌هایی مانند جبهه ملی استفاده می‌کردند. همچنین بعد از کناره‌گیری اسدالله علم از حزب مردم، این حزب رو به افول گذاشت. موضوعی که نشان می‌دهد همان تحرک‌های کوچک مانند پیگیری حقوق کارگران و فعالان صنعتی، اگر هم صورت می‌گرفت، فقط به دلیل روابط شخصی شاه و علم بوده است، به طوری که به محض کناره‌شاه علم، شاه سریعاً فعالیت‌های این حزب را، محدودتر کرد. در نهایت بعد از حوادث خرداد ۴۲ و سرکوب‌های گسترده، هر نیروی مخالفی در عمل، باید مقابل سیستم کتر از علم می‌گرفت و با اینکه حزب آن می‌شدار در چنین شرایطی، ایفا کردن نقش حزب مخالف به دلیل نبود شرایط فعالیت سیاسی، معنایی نداشت. بنابراین از این به بعد، نقش‌هایی مانند جذب افراد مخالف، پیگیری کنترل شده مطالبات حزبی مختلف توسط سایر نهاده‌ا، مانند بنیاد پهلوی - که بی‌خطر تر بودند - پیگیری می‌شد، تا هم رسیدن به اهداف تعیین شده میسر باشد و هم از ناهم‌دشن مخالفان جلوگیری شود.»